

## ارج گذاری به علی اشرف درویشیان!

جمع مشورتی کانون نویسندگان

بیست نهم اردیبهشت هشتاد و شش

علی اشرف درویشیان، روز دوشنبه دهم اردیبهشت ۱۳۸۶، به علت پارگی رگ های قسمت راست مغز دچار سکته مغزی شده و تحت عمل جراحی قرار گرفت. وی اکنون در بخش مراقبت های ویژه (آی سی یو)، بیمارستان ایران مهر تهران بستری است و پزشکان معالج وی، اظهار امیدواری کرده اند که وضعیت درویشیان رو به بهبود است. درویشیان، یکی از چهره های سرشناس و پرسابقه در عرصه فرهنگی و اجتماعی پیشرو و برابری طلب از پیشکسوتان کانون نویسندگان ایران است. نسل دهه ۱۳۵۰ ایران، با قصه پرغصه «آبشوران»، با درویشیان آشنا شد. آبشوران، در سال های پیش از انقلاب با نام مستعار «لطیف تلخستانی» منتشر شده بود. علی اشرف درویشیان، متولد کرمانشاه است و داستان آبشوران و ساکنان اطراف این نهر خشک شده که از میان شهر کرمانشاه می گذرد، بسیار جذاب و در عین حال درآورد است. قهرمانان داستان های درویشیان همواره انقلاب می خواهند و با اختناق، نابرابری و بی عدالتی سر سازش ندارند.

علی اشرف درویشیان، در سال ۱۳۲۰ - ۱۹۴۱ در شهر کرمانشاه متولد شد. حدود ۱۵ سال به شغل معلمی اشتغال داشت و هم زمان با کار، تحصیل را هم ادامه داد. وی در دانشگاه تهران، در رشته ادبیات فارسی و سپس تا فوق لیسانس روان شناسی تربیتی تحصیل کرد و در عین حال در دانشسرای عالی تهران تا مقطع فوق لیسانس مشاوره و راهنمایی تحصیلی پیش رفته است.

سراسر زندگی علی اشرف، پرتلاش و مملو از مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی و افتخارآمیز است. وی، چندین بار زندانی شد. آخرین بار از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ را در زندان به سر برد. اولین نوشته اش به نام صمد جاودانه می شود، در سال ۱۳۴۹ در مجله جهان نو و بعد به صورت کتاب به چاپ رسید. درویشیان، حدود ۳۰ عنوان کتاب چاپ شده دارد که فرهنگ ۱۹ جلدی افسانه های مردم ایران از ماندگار ترین آثارش محسوب می شود. از دیگر آثارش می توان به مجموعه ۱۰ جلدی داستان های محبوب من و ۲۸ عنوان کتاب دیگر اشاره کرد. داستان های کوتاه او به زبان های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، ترکی، عربی، کردی، ارمنی، نورژی و فنلاندی ترجمه شده است.

درویشیان که در زمینه ادبیات کارگری و اجتماعی نیز فعالیت هایی داشته است، در داستان هایش بیشتر موضوعات کارگری، اجتماعی و مسایل مردم کرد را طرح کرده است.

**برخی از نوشته های وی عبارتند از:**

در زمینه داستان کوتاه و رمان: همراه با آهنگ های بابام، از این ولایت، آبشوران، درشتی، قصه های بند، از نادر تا دارا، سال های ابری، فصلنامه، برگزیده داستان ها و چهار کتاب.

همچنین در زمینه داستان کودکان و نوجوانان می توان به آثار زیر اشاره کرد: ابر سیاه هزار چشم، گل طلا و کلاش قرمز، رنگینه، کی برمی گردی داداش جان، آتش در کتابخانه بچه ها و روزنامه دیواری مدرسه ما. در زمینه فرهنگ عامه: افسانه ها و مثل های کردی، فرهنگ گویش کرمانشاهی و فرهنگ افسانه های مردم ایران همراه با رضا خندان مهابادی (۱۵ جلد).

وی علاوه بر این به گردآوری مجموعه هایی نظیر: بیستون شماره ۱، کتاب کودک و نوجوان (یازده شماره) خاطرات صفر خان (گفتگو با صفر قهرمانیان)، نقد کتاب کودک و نوجوان (سه شماره) برگزیده آثار صمد بهرنگی، برگزیده داستان های نویسندگان معاصر کرد.

علی اشرف، دوران کودکی و نویسندگی و دستگیری خود را چنین توصیف کرده است: «زندگی من با کار آغاز شد. از پنج سالگی کار می کردم و پدرم مرا با خودش به دکان آهنگری می برد و اعتقاد داشت که فقط درس تنها نیست که به کار انسان می آید بلکه باید کار هم یاد گرفت. به همین دلیل می شود گفت که من با کار بزرگ شدم... علاوه بر این تمام اعضای خانواده من کارگر بودند و همه این ها محیط جالبی برای من بود. بعد هم معلم شدم و به روستاهای کردنشین گیلان غرب رفتم و باز هم حضور در آن محیط برای من آموزنده بود و دیدگاه مرا شکل داد. در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ من ۱۲، ۱۳ ساله بودم. چون دایی هایم در شرکت نفت بودند اغلب روزنامه ها را به خانه می آوردند و من هم آن ها را مطالعه می کردم. به عنوان مثال «چلنگر» یکی از روزنامه های مورد علاقه من بود. از سوی دیگر معلم شدن من، باعث شد که فرصت داشته باشم تا کتاب های بیشتری بخوانم و ارتباط بیشتری با خانواده های کردنشین داشته باشم. اما تا زمانی که داستان های «صمد بهرنگی» منتشر شد، هنوز نوشتن را جدی نمی گرفتم و هیچ وقت فکر نمی کردم یک روزی من هم نویسنده بشوم. این اتفاق در اوایل دهه ۴۰ افتاد... من در ۱۲، ۱۳ سالگی توجهم به نیروهای چپ جلب شده بود و به آن ها حساسیت داشتم...

بار اول در سال ۱۳۵۰، حین جمع آوری افسانه های کردی در روستاهایی کرمانشاه دستگیر شدم. آن جا به ضبط صوت و سر و وضع من مشکوک شدند و دستگیرم کردند و ساواک کرمانشاه از من بازجویی کرد. اما بعد از ۶، ۷ ماه که در بدترین شرایط در کرمانشاه بودم، در نهایت مدرکی پیدا نکردند و من تبرئه شدم و به سرکارم هم برگشتم. این بازداشتگاه را در دوره هیتلر، آلمانی ها در کرمانشاه ساخته بودند و خیلی کثیف و وحشتناک بود. اما بار دوم که بعد از سال ۱۳۵۲ بود، به شش ماه زندان محکوم شدم و از کار معلمی هم منصرف شدم. بعد از آن هم در رابطه با نتایج ایران که «ناصر رحمان نژاد» را دستگیر کردند، آخرین نفر من بودم که دستگیر شدم و آن جا چون بار سوم بود که دستگیر می شدم و سابقه هم داشتم به ۱۱ سال زندان محکوم شدم. این اتفاق در اواخر سال ۱۳۵۳ بود و مجموعه داستان «آبشوران» را با اسم مستعار به ناشر داده بودم چون با نام خودم به این کتاب مجوز نمی دادند. در ضمن کتاب های قبلی را هم خمیر کرده بودند. در نتیجه این کتاب با اسم «لطیف تلخستانی» درآمد که «لطیف» اسم یکی از شخصیت های داستان «یک هلو، هزار هلو» صمد بهرنگی است و «تلخستان» یکی از روستاهای اطراف کرمانشاه است. چاپ اول «آبشوران» با این نام درآمد و از طرف شورای کتاب کودک جایزه برد. من در زندان، این خبر را در روزنامه کیهان خواندم که نوشته بود: «داستان های آبشوران، از لطیف تلخستانی، داستان های لطیف و تلخی است.» من بعد از ۵ سال زندان با انقلاب در سال ۱۳۵۷ آزاد شدم.

من ادبیات را جدا از جامعه و مردم نمی دانم و حتی جدا از ایدئولوژی نمی دانم منتها نه ایدئولوژی حاکم بر جامعه. ادبیات به طور کلی مستقل است و باید در خدمت مردم و جامعه خودش باشد. هنر برای هنر را قبول ندارم و یک چیز بی خاصیتی می دانم. اما از آن جا که معتقد به آزادی بیان و اندیشه هستم، با سانسور کاملاً مخالفم. من حتی با سانسور شدن آثار هنر برای هنر هم مخالفم. اما ادبیات در خدمت حکومت ها نباید باشد، چون تجربه به ما نشان داده است که هر گاه این اتفاق می افتد، هنر و ادبیات از مسیر خودش خارج می شود و سقوط می کند. حتی مورد استقبال مردم هم قرار نمی گیرد. اما خواهی خواهی هر فردی یک ایدئولوژی خاص خودش را دارد که در آثار هنری اش هم این ایدئولوژی ها تاثیر می گذارد و هنرمند نمی تواند از این امر فرار کند. ناگزیر است. شما اگر آثار «مارکز» و دیگر هنرمندانی را که نوبل برده اند نگاه کنید متوجه می شوید که اغلب متأثر از دوران کودکی و آن تفکر خاصی هستند که در طول زندگی روی آن ها تاثیر گذاشته است اما این که در یک فضای ایزوله و به دور از تحولات اجتماعی زندگی می کنند را به هیچ وجه قبول ندارم. به هر حال می توان تاثیر ایدئولوژی های خاص را در آثار هنرمندان مختلف دید. اما هنرمند نباید خودش را به حکومت ها بفروشد. در طول تاریخ نشان داده شده که حکومت ها موقتی هستند و از بین می روند. به این ترتیب کار نویسنده بی که ایدئولوژی یک حکومت را تبلیغ می کند هم همراه حکومت از بین می رود.»

علی اشرف، همچنین در شصت و پنجمین سالروز تولد خود به خبرگزاری ایلنا گفته است: «من نویسنده طبقه کارگر هستم، داستان هایم از زندگی خودم مایه می گیرند و نمی توانم از زندگی اشراف سخن بگویم، نه گفته ام و نه می گویم.» علی اشرف، چند سال پیش در یکی از سخنرانی هایش در شهر استکهلم نیز همین حرف را در جواب یک سؤال کننده زده بود.

مسئله ارج نهادن به تلاش ها و مبارزات فرهنگی و اجتماعی درویشیان، ارج نهادن به فرهنگ و اندیشه پیشرو و انسانی و ارج نهادن به آزادی بیان و قلم است.

شکی نیست که علی اشرف درویشیان و شیوه مبارزه فرهنگی و اجتماعی او، الگوی ده ها هزار جوان علاقه مند به هنر نویسندگی پیشرو و به ویژه مبارزه قاطع و محکم او در راه دفاع از آزادی بیان و عدالت اجتماعی و انسانیت است.

ما برای علی اشرف درویشیان سلامتی و بهروزی آرزو می کنیم و با امید این که وی هر چه زودتر سلامتی خود را باز یابد؛ با سرافرازی و شهادت در مقابل سانسورچیان و ستمگران بایستد و با صدای رسا از آزادی بیان و قلم و آزادی و برابری و عدالت اجتماعی دفاع کند.

## جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

۱۵ مه ۲۰۰۷